

Revisiting Huquq-e 'Ammeh (Public Rights) in Statutory law: In Search of a Global Foundation

Samaneh Rahmatifar¹ 

1. Associate Prof, Department of Law, Hamedan Islamic Azad University, Hamedan, Iran.
s.rahmatifar@iau.ir

Article Info	Abstract
Article type: Scientific Article Received: 2025/03/10 Received in revised form: 2025/09/04 Accepted: 2026/06/04 Keywords: <i>Huquq-e 'Ammeh (Public Rights); Public Rights; Public Prosecutor; Instances of Huquq-e 'Ammeh; Public Interest; Duties of Public Officials</i>	This study seeks to offer a renewed interpretation of Huquq-e 'Ammeh (Public Rights) by drawing upon the most recent legislative and practical developments in the legal system and, in light of that interpretation, to identify the similarities between this legal institution and one of its cognate concepts at the global level. The research adopts a descriptive-analytical method. Accordingly, through content analysis of legislative enactments and official documents, it elucidates the meaning attributed to Huquq-e 'Ammeh within the legal system and compares the resulting conception with analogous legal concepts. The legal system has not yet provided a reliable definition of Huquq-e 'Ammeh. From the author's analytical perspective, Huquq-e 'Ammeh consists of the statutory duties of public legal persons, operating at either the micro or macro level across various areas of domestic governance. In practice, the beneficiary of such duties may be a specific and identifiable group (such as victims of road traffic accidents), an indeterminate segment of the public (such as those harmed by environmental degradation), or even the State itself. Within the approach adopted by the Judiciary, public prosecutors are the principal authorities entrusted with the protection and restoration of Huquq-e 'Ammeh. They facilitate the implementation of these rights either through formal correspondence with the competent authorities or by initiating legal proceedings, whether civil or criminal. Judicial supervision in this context, unlike its ordinary role, is proactive rather than merely reactive. The concept of Huquq-e 'Ammeh, as it has thus far taken shape within the legal system of the Islamic Republic of Iran, is not identical to any of its related concepts, including the public interest, the common good, and public rights. At the same time, it collectively embodies and represents all of these concepts within the legal system.
How To Cite	Rahmatifar, Samaneh . (2026). Revisiting Huquq-e 'Ammeh (Public Rights) in Statutory law: In Search of a Global Foundation. Journal of Judgment, 126(2), 35-58. http://doi.org/10.22034/judg.2026.2055652.1400
DOI	10.22034/judg.2026.2055652.1400 ©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.
	
Publisher	Publications of the Judiciary of Tehran Province

بازخوانی حقوق عامه در نظام حقوق موضوعه: به دنبال یافتن پایگاهی جهانی

سمانه رحمتی فر^۱

۱. دانشیار گروه حقوق، واحد همدان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، رایانامه: s.rahmatifar@iau.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	در این پژوهش تلاش شده است با تکیه بر تازه‌ترین تحولات قانونی و عملی در نظام حقوقی، خوانشی نو از حقوق عامه ارائه شود و در پرتو آن، مشابهت‌های این نهاد با یکی از مفاهیم هم‌جوار در سطح جهانی بازشناسی شود. روش پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است؛ به این ترتیب که با تحلیل محتوای مصوبه‌ها و اسناد رسمی، منظور نظام حقوقی از حقوق عامه تبیین و حاصل کار با مفاهیم مشابه مقایسه می‌شود. در نظام حقوقی هنوز تعریف قابل اتکایی از حقوق عامه ارائه نشده است. در موضع پژوهشگری، حقوق عامه مجموعه‌ای از وظایف قانونی اشخاص حقوق عمومی، در سطح‌های خرد یا کلان حوزه‌های متنوع داخلی است که ذی‌نفع آن ممکن است، در عمل، جزئی معین (مصدومان تصادف رانندگی) یا کلی نامعین (مضرران از تخریب محیط زیست) یا حتی دولت باشد. در رویکرد قوه قضائیه، متولی اصلی احیای حقوق عامه دادستان‌ها هستند؛ آن‌ها با مکاتبه رسمی یا طرح دعوا، اعم از مدنی و کیفری، زمینه اجرای حقوق عامه را فراهم می‌سازند. نظارت دستگاه قضایی در این مورد، برخلاف معمول، کنش‌گرانه/فعال است. مفهوم حقوق عامه این‌گونه که تاکنون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی عینیت یافته است، با هیچ‌یک از مفاهیم نزدیک به خود (شامل منفعت عمومی، خیر مشترک و حق‌های عمومی) یکسان نیست، در عین حال در مجموع همه آن مفاهیم را در نظام حقوقی بازنمایی و نمایندگی می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۴	
کلیدواژه: حق‌های عمومی، دادستان، مصادیق حقوق عامه، منفعت عمومی، وظایف کارکنان دولت.	
استناد	رحمتی فر، سمانه. (۱۴۰۵). بازخوانی حقوق عامه در نظام حقوق موضوعه: به دنبال یافتن پایگاهی جهانی، فصلنامه قضاوت، ۱۲۶(۲)، ۵۸-۳۵.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2026.2055652.1400
DOI	10.22034/judg.2026.2055652.1400
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران

مقدمه

اصطلاح حقوق عامه، موضوع اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، تا اوایل دهه ۱۳۹۰، پیش از تصویب ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، فرصتی برای اجرایی شدن نیافت. پس از آن با تأسیس معاونت حقوق عامه و پیشگیری از وقوع جرم دادستانی کل کشور، زمینه نهادی لازم برای اجرای اصل ۱۵۶ و تبعاً تبیین منظور از آن فراهم شد. اما از آنجا که نظام قوانین توجه قابل ملاحظه‌ای به این مقوله ندارد، ایجاد سازوکار اجرایی می‌تواند به روح قانون اساسی (گسترش حق‌ها و آزادی‌ها و تفکیک قوا) نزدیک یا از آن منحرف شود. یکی از راه‌های سنجش این انحراف، یافتن مبنایی جهانی برای اصطلاح حقوق عامه است.

هدف اصلی از پژوهش حاضر بازخوانی مفهوم حقوق عامه متأثر از تحول‌های نوین، به‌ویژه در رویه عملی قوه قضائیه، است. همچنین اهداف فرعی عبارت‌اند از تبیین وضعیت موجود حقوق عامه در قوانین، در رویه قوه قضائیه و سایر دستگاه‌ها و نیز کنکاشی در مفاهیم مشابه حقوقی در سطح جهانی (شامل منفعت عمومی، خیر مشترک و حق‌های عمومی) به قصد یافتن پایگاهی جهانی برای آن. پرسش اصلی پژوهش این است که امروز حقوق عامه در نظام حقوقی ایران چگونه درک و تفسیر می‌شود؟ پرسش‌های فرعی نیز عبارت‌اند از اینکه منظور از حقوق عامه در نظام قوانین، رویه عملی قوه قضائیه و رویه سایر دستگاه‌ها چیست؟ حقوق عامه کدام یک از مفاهیم جهانی را در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، بازنمایی می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که واژه حقوق در اصطلاح حقوق عامه با یکی از دو معنای حقوق (اسم جمع یا حالت جمع واژه حق) منطبق است و افزوده شدن عامه آن را به یکی از مفاهیم مرتبط با حقوق عمومی نزدیک یا تبدیل می‌کند؛ چراکه از اوایل دهه جدید، به سرمدمداری قوه قضائیه منظور از حقوق عامه روشن و وظیفه احیای آن از سوی دستگاه قضا تعیین شده است. یکی بودن حقوق عامه با یکی از مفاهیم مشابه‌اش در دکتترین جهانی، می‌تواند نگرانی از نقض اصل تفکیک قوا و نیز حاکمیت قانون را برطرف سازد. به هر روی، منظور از حقوق عامه، فرضیه پژوهش است، نه پیش‌فرض آن.

روش پژوهش از حیث گردآوری، کتابخانه‌ای است و در گردآوری قوانین و آرای قضایی مشخصاً از وب‌سایت روزنامه رسمی و موتور جست‌وجوی آن استفاده شده است. از حیث استدلالی توصیفی - تحلیلی است؛ به این ترتیب که حقوق عامه مورد توجه نظام حقوقی ایران با تحلیل محتوای مصوبات و لوایح رسمی، تبیین می‌شود و از طریق تطبیق آن با مفاهیم شناخته‌شده‌تر و با سابقه‌تر چون منفعت عمومی، خوانشی هماهنگ با دکتترین جهانی حقوق عمومی از آن ارائه می‌شود. از حیث نحوه ارائه نتایج، پژوهش کیفی است.

با توجه به اینکه حقوق عامه اصطلاحی است که بدون داشتن پیشینه علمی و عملی لازم، برای

نخستین بار به قانون اساسی وارد شده و در پی آن، قوه قضائیه در دهه اخیر ناگزیر به مفهوم‌پردازی برای ایفای وظایف خود بوده است، بررسی سیر تمامی مصوبه‌ها و تحلیل محتوای آن‌ها، به منزله یگانه منابع دست‌اول موجود، اهمیت دوچندانی دارد. از این رو، این پژوهش از لحاظ ساختاری مبتنی بر مصوبه‌های رسمی است؛ تا با شناسایی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های اصلی حقوق عامه از منظر حقوق موضوعه، زمینه علمی لازم برای تطبیق آن با مفاهیم آشنای حقوقی در سطح جهانی فراهم شود.

۱. مفهوم حقوق عامه

برای روشن‌شدن اینکه حقوق عامه با کدام یک از مفاهیم جهانی و آشنا در دکترین حقوقی انطباق دارد، ضروری است که منظور از حقوق عامه یا به تعبیری وضع هست آن تبیین و تحلیل شود. در آثار پژوهشی موجود، تعریف‌های متفاوتی از حقوق عامه ارائه شده است؛ از جمله اینکه حقوق عامه مترادف حقوق عمومی است، یا به معنای حق جامعه بر حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت شهروندان تلقی می‌شود. گاه نیز آن را شامل همه حقوق، اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی و قضایی، دانسته‌اند، یا آن را ناظر به حقوق انسان بماهو انسان و مجموعه‌ای از مصالح فردی و اجتماعی (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۰، ۱۹۱ و ۲۱۱) یا حقوق مشترک بین عموم مردم نظیر حق معابر عمومی قلمداد کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۳۷). هیچ کدام از این تعریف‌های ارزنده، رویکرد عملی نظام حقوقی را بازتاب نمی‌دهد.

۱-۱. حقوق عامه در قوانین

در این قسمت تلاش شده است تا تمام قوانینی که به اصطلاح حقوق عامه اشاره دارند، بررسی شوند، تا منظور از آن در سطح رسمی روشن شود.

۱-۱-۱. حقوق عام در قانون اساسی

مستند نخست حقوق عامه، بند دو اصل ۱۵۶ قانون اساسی است؛ به این معنا که پیش از ۱۳۵۸ در هیچ مصوبه رسمی‌ای از این اصطلاح استفاده نشده است. در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، نمایندگان بدون هیچ بحثی در معنای حقوق عامه، صرفاً عبارت «احیای حقوق عامه» را جایگزین «اقدام متناسب در احیای حقوق عامه» می‌کنند که در پیش‌نویس آمده بود (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۵۶۹-۱۵۷۱)؛ یعنی آن را بدیهی می‌انگارند. در ابتدا به نظر می‌رسد که این مفهوم سابقه فقهی دارد و از این رو واضعان به جزئیات آن ورود نکرده‌اند؛ برای مثال اصطلاح «حقوق العامة المسلمین» در مستندی از حسینی حائری در سال ۱۴۲۳ قمری (۲۲ سال پس از

تصویب قانون اساسی) دیده شده است (غمامی، ۱۳۹۷: ۷۵). با این حال، طبق بررسی نگارنده، اصطلاح حقوق عامه در فقه شیعه، تا پیش از ۱۳۵۸، بی سابقه بوده است؛ پس از این تاریخ هم در بحث‌های جزئی‌تر میان فقیهان، برداشت واحدی از آن مشاهده نمی‌شود. برخی آن را مصداق حق الله و بعضی حق الناس عمومی تلقی می‌کنند (شیداییان، ۱۳۸۶: ۹۵) و مصطفی محقق داماد، «الحقوق العامه» را همان حقوق عمومی^۱ دانسته است (محقق داماد، ۱۴۱۷). این برداشت حقوق را در معنای اسم جمع و ترکیب نهایی را به یکی از شاخه‌های آن تبدیل می‌کند؛ البته چنین مفهومی با منظور قانون اساسی منطبق نیست.

جالب آن است که در منابع عربی نیز معنای دقیقی از حقوق عامه دیده نمی‌شود. حقوق عامه به شکل مجرد بسیار کم کاربرد و نادر است و معمولاً در ترکیب با الحریات، اصطلاح «الحقوق و الحریات العامه» ساخته می‌شود. این ترکیب ناظر بر آن دسته از حق‌ها و آزادی‌های فردی (یا آن بخش از حقوق بشر/ حقوق الإنسان) است که امتیاز افراد در برابر مقامات دولتی و برابری بدون تبعیض افراد را تضمین می‌کند (المرشدی، ۲۰۱۶)؛ یعنی به آنچه در نظام حقوقی ایران «حقوق شهروندی» نامیده می‌شود، نزدیک است. در این خوانش، «حقوق» به معنای حق‌ها و «عامه» متعلق یا دارنده آن می‌شود؛ به این ترتیب حقوق عامه می‌تواند عنوانی برای فصل سوم قانون اساسی و حق‌های بشری پراکنده در متن قانون اساسی مانند حق مشارکت سیاسی باشد. طبق یافته‌هایی که در ادامه پژوهش به دست می‌آیند، این برداشت با تحولات اخیر در نظام حقوقی ایران سازگار نیست.

افزون بر این، دست‌کم تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، در دکتترین عربی نیز به منظور تبیین «الحقوق و الحریات العامه»، بیشتر از آثار کسانی چون مونتسکیو، ساوینی و البته نویسندگان معاصر عرب بهره گرفته شده است نه از فقه اسلامی و دیدگاه فقیهانی مانند ابوحنیفه، شافعی، مالک بن انس و احمد بن حنبل (الکوهجی، ۲۰۲۲: ۱۲۷۱ و ۱۲۸۳). این امر به این علت است که طرح این اصطلاح، متأخر بر ورود مفهوم حقوق بشر به جهان عرب است؛ یعنی کاربرد مختصر آن در زبان عربی را نمی‌توان به منزله سابقه فقهی تلقی کرد.

بنابراین ترکیب حقوق عامه به این شکل، دست‌کم با این ترکیب واژگانی، فاقد سابقه قابل اتکای ایرانی و نیز فقهی است و نخستین بار یا آگاهانه در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ ابداع شده است یا قانون‌گذار در انتخاب واژگان ترکیب یادشده، دقت نکرده و صرفاً در مورد معرفی متولی احیای حقوق عامه، یعنی قوه قضائیه، قطعیت داشته است؛ یعنی اصطلاحی را طرح کرده و برای آن متولی تعیین کرده است.

۱-۲. قوانین مصوب مجلس

در سال ۱۳۹۲، در قالب اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری، اصطلاح حقوق عامه برای نخستین بار در یک قانون رسمی تکرار و احیا شد. طبق ماده ۲۹۳، هرگاه در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور مجبورین و غایب مفقودالائری سرپرست حکم قطعی صادر شود و دادستان کل کشور حکم یادشده را خلاف شرع بین و یا قانون تشخیص دهد، به طور مستدل مراتب را برای اعمال ماده ۴۷۷ به رئیس قوه قضائیه اعلام می کند. این ماده نیز تعریفی از حقوق عامه ارائه نمی دهد. با این حال، قابل تفسیر است که حقوق عامه، مقوله ای متفاوت، اما شبیه به دعاوی راجع به دولت، امور خیریه، وقف عام، امور مجبورین و امور غایب مفقودالائری سرپرست و در صلاحیت دادستان کل کشور است. طبق بررسی های این پژوهش، قوه قضائیه تاکنون در مقام احیای حقوق عامه به وقف توجه چندانی نداشته است، با این حال، در زمینه امور خیریه در حد تسهیل ازدواج و امور مجبورین در حد کودکان بی سرپرست ورود کرده است.

ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰)، وظایفی را «به منظور افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضایی، تحقق عدالت قضایی و احیای حقوق عامه، ارتقای کیفیت و کاهش اطاله دادرسی و...» برای سازمان های مقرر کرده است. اما از آنجا که صدر ماده هدف های دوازده گانه ای را پیگیری می کند، که احیای حقوق عامه یکی از آنها است، نمی توان به طور قطعی گفت کدام یک از موارد ذیل ماده مرتبط با حقوق عامه است. به عبارت دیگر قانون گذار در این ماده در مقام تبیین حقوق عامه نیست. از حیث موضوع پژوهش حاضر، فایده تحلیل این قانون و نیز قانون آیین دادرسی کیفری، شناسایی مفاهیمی است که از حیث کارکرد، نزدیک به حقوق عامه هستند، اما با آن تفاوت ماهوی دارند.

تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری، اشاره به سازمان های مردم نهادی دارد که موضوع فعالیتشان در زمینه حمایت از حقوق عامه از قبیل امر به معروف و نهی از منکر^۱ و موضوعات محیط زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است. این ماده سه نکته مهم در بر دارد؛ اول اینکه شش مصداق برای حقوق عامه ارائه داده؛ دوم، سازمان های مردم نهاد را در مورد حقوق عامه، ذی نفع دانسته و سوم دیوان را صالح به رسیدگی تلقی کرده است؛ بنابراین رسیدگی دیوان از جنس نظارت واکنش گرانه است.

از میان مصداق های یادشده، مورد آخر می تواند جنبه فردی داشته باشد و ذی نفعش واحد و معلوم

۱. این مورد همان اصل هشت قانون اساسی است که به این ترتیب به یکی از مصداق های حقوق عامه تبدیل شده است. طبق اصل هشت دعوت به خیر، تعاملی دوسویه میان مردم و دولت است. قانون دیوان عدالت اداری، حداقل تکلیف یکسوی این تعامل (مردم نسبت به دولت) را روشن کرده و احیای آن را بر عهده گرفته است.

باشد، اما در سایر موارد، اتخاذ تصمیم خلاف قانون یا انجام ندادن وظیفه، گروهی نامعین از افراد را کم‌وبیش متأثر می‌سازد. نکته مهم دیگر در تبصره ۱ همین ماده آن است که طرح دعوا در موضوعاتی که متضمن تضییع حقوق عمومی است، در صلاحیت دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور قرار داده شده است. به این ترتیب، قانون‌گذار به‌طور تلویحی میان حقوق عمومی و حقوق عامه تمایز قائل شده است، اگرچه منظور از هیچ‌کدام روشن نیست.

طبق ماده ۱۲۰ این قانون، رئیس دیوان به منظور حفظ حقوق عامه و جلوگیری از تضییع آن در حدود صلاحیت دیوان، یکی از معاونان قضایی خود را موظف به انجام دو وظیفه می‌کند: ۱. طرح شکایت از اقدامات و تصمیماتی که به جهات مذکور در ماده ۱۰ (ماده تعیین‌کننده صلاحیت شعبه‌های دیوان) موجب تضییع حقوق عامه می‌شود، در شعب بدوی و در صورت لزوم تجدیدنظر؛ ۲. شناسایی آیین‌نامه‌ها، مقررات و سایر نظامات ناظر بر حقوق عامه که مغایر جهات مذکور در ماده ۱۲۱ و درخواست ابطالشان است. این ماده متضمن قرارگرفتن نهاد قضاوت در مقام ذی‌نفع یک پرونده و مصداق رسیدگی به ادعای خود و از این حیث مغایر منطق امر قضاوت است. بنابراین ایراد پیش‌گفته به بند دوم نیز وارد است، افزون بر اینکه مذاقه در مصوبات همه دستگاه‌ها، تشکیلات مفصلی می‌طلبد و اساساً چنین رویکردی با منطق حاکم بر اصل ۱۷۳ قانون اساسی در تشکیل دادگاهی برای رسیدگی به شکایت‌های مردمی مغایرت دارد. به عبارت دیگر، جمع میان اصل صحت و امکان طرح شکایت ابطال به‌صورت موردی از سوی شهروندان و طبعاً در حدی که خود مردم ضروری می‌دانند، نسبت به کنشگری دیوان، نزدیک‌تر به مقصود است. با توجه به مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود که نظام قوانین علاوه بر آنکه تعریفی از حقوق عامه ارائه نمی‌دهد، در سازوکار احیا نیز متشکلت است و نکته مهم این است که متولی این مقوله قوه قضائیه است؛ برداشتی که در قانون اساسی تصریح شده بود.

۲-۱. حقوق عامه در عمل: به دنبال شناسایی ویژگی‌ها

حقوق عامه در رویه عملی سابقه طولانی‌تر و جزئیات بیشتری نسبت به قوانین دارد.

۱-۲-۱. ویژگی‌های حقوق عامه در رویکرد دستگاه قضایی

در رویه قضایی در دسترس، موردی از استناد در حکم به حقوق عامه یافت نشده، اما در مصوبات

۱. مغایرت مصوبه با شرع، قانون، عدم صلاحیت مرجع مربوط، تجاوز، سوءاستفاده از اختیارات، تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایف موجب تضییع حقوق اشخاص. (برای مطالعه این مفاهیم رک. طباطبایی مؤتمنی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱-۳۵)

قوه، در موارد بسیاری این موضوع مطرح شده است. در ادامه تلاش می‌شود با تحلیل تقریباً همه مصوباتی که به این مفهوم اشاره مستقیم دارند، ویژگی‌های حقوق عامه شناسایی شود.

● امکان نقض از سوی مقامات و اشخاص رسمی

در مقدمه توجیهی دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، مصوب رئیس قوه در ۱۳۹۷/۱۱/۰۳، دادستان کل کشور، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و دادستان‌های سراسر کشور مأمور به رعایت آن شده‌اند. روشن نیست که چرا قضات و سایر مستخدمان دستگاه قضایی وظیفه‌ای در این خصوص ندارند. به موجب مقدمه، ناقضان حقوق عامه را باید در اشخاص تحت نظارت دیوان عدالت اداری (ماده ۱۰ و ۱۲ قانون دیوان)، سازمان بازرسی کل کشور (ماده ۲ قانون تشکیل) و دادستانی جست‌وجو کرد.

● ابتدا بر نظام مصوبات

ماده ۱ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه صرفاً تعریف رسمی از حقوق عامه در نظام حقوقی را ارائه می‌دهد: «حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری». از این تعریف چند نکته برداشت می‌شود: نخست اینکه حقوق عامه در سطح فروملی مصداق دارد؛ به عبارت دیگر دایره عامه کوچک‌تر از دایره عموم شهروندان یک کشور است. البته در ادامه روشن می‌شود که در مصوباتی دیگر مسائل ملی نیز مصداق حقوق عامه تلقی شده‌اند و از این رو فروملی بودن را نمی‌توان مؤلفه دانست. دوم آنکه، حقوق عامه ریشه در نظام مصوبات دارد و رویه قضایی یا عرف نمی‌تواند موجب حقوق عامه باشد، در حالی که دستورالعمل رئیس قوه قضائیه یا بخشنامه اداره‌های دولتی می‌تواند از منابع حقوق عامه باشد.

● قابلیت طرح و پیگیری مسئولیت ناشی از نقض

به‌طور خلاصه طبق دستورالعمل، علاوه بر ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۲۹۰ و ماده ۲۲ نیز راجع به حقوق عامه است. حقوق عامه ممکن است اجرا نشود، نقض شود یا نقض آن قریب‌الوقوع باشد. زیان وارده در این موارد می‌تواند از نوع فوت منفعت، تضرر یا سلب امتیاز

باشد (بند الف ماده ۱)؛ این‌ها اصطلاحاتی‌اند که در ادبیات مسئولیت مدنی سابقه دارند. در فرض نخست برای دادستان امکان تذکر و اخطار به دستگاه اجرایی و سپس اعمال دیگر نظارت‌ها، در فرض دوم تعقیب کیفری ناقض و نیز اخطار و تذکر به دستگاه اجرایی و سپس اعمال دیگر نظارت‌ها و در فرض سوم امکان پیشگیری (ماده ۲) و در همه موارد امکان جبران خسارت از طریق طرح مسئولیت مدنی (ماده ۴) فراهم است.

نکته دیگر اینکه برخلاف ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری که تلویحاً دعاوی راجع به دولت را منصرف از حقوق عامه دانسته است، در این دستورالعمل، ورود خسارت به اموال دولتی مصادیق آن است.

● توجه محدود (عدم اتکا) به کنشگری مردم

دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۰۶ رئیس قوه قضائیه، در ماده ۳ و ۴ مشارکت مردمی را مشروط به رعایت حفظ و احیای حقوق عامه کرده است. بنابراین نفس مشارکت در امور قضایی، یک حق نیست، بلکه مشارکتی مقبول است. در ماده ۴ این مصوبه، از صیانت از حقوق عامه و حمایت از حقوق شهروندی و در ماده ۱۸ از حقوق عامه و منافع عمومی در کنار هم نام برده شده است که حکایت از شباهت در عین یکی نبودن این مفهوم‌ها دارد. در ماده اخیر گزارش‌های مرتبط نهادهای مردمی را ابتدا دادستان و سپس شورایی متشکل از منصوبان قوه قضائیه در سطح استانی بررسی می‌کند و پس از ارائه مشاوره‌های لازم به نهادهای مردمی، گزارشی کلی به رئیس قوه ارسال می‌شود؛ این یعنی مشارکت عمومی موضوعیت ندارد.

● دربرگرفتن حقوق ملت و اموال و مشترکات عمومی

سند امنیت قضایی در ۱۳۹۹/۰۷/۱۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید، عنوان ماده ۱۴ خود را به احیای حقوق عامه اختصاص داده است؛ که طبق آن، حفظ حقوق اساسی مردم، موضوع اصول ۱۹ تا ۴۳ قانون اساسی، مانند تأمین امنیت یا سلامت و بهداشت عمومی و یا حمایت از تولیدات داخلی و یا حقوق مصرف‌کنندگان در تصمیمات مراجع مذکور مصداق حقوق عامه است. در این ماده آمده است: «اگر پیش‌بینی شود حقوق و آزادی‌های بخشی از مردم ناگزیر نقض یا تحدید می‌شود، باید قبل از هر اقدامی از وجود تضمین‌های کافی برای تأمین خسارات وارده اطمینان حاصل شود». یعنی حقوق عامه در پیوند تنگاتنگ با حقوق و آزادی‌های شهروندی دیده شده است. همچنین ذیل ماده از افشاکندگانی فساد و نقض حقوق عامه حمایت شده است. البته روشن نیست چرا وقتی نقض حق‌ها و آزادی‌ها قابل پیش‌بینی است، به جای جلوگیری از ورود خسارت باید منتظر جبران خسارت ماند.

در دستورالعمل اجرایی شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی کشور، مصوب رئیس قوه قضائیه در ۱۳۹۹/۰۶/۱۷ در ماده ۱ مقرر شده است که تصرف، تخریب و تجاوز به اراضی و املاک دولتی، عمومی، موقوفات، منابع طبیعی، انفال، بستر رودخانه‌ها، اراضی ساحلی، چشمه‌سارها، مسیل‌ها، نهرها و سدهای کشور و حریم‌های قانونی آن‌ها، حریم راه‌ها، اتوبان و بزرگراه‌ها، خطوط انتقال نیرو و لوله‌های مواد سوختی و دیگر موارد، چنانچه بدون مجوز قانونی انجام شود، یا هرگونه سندسازی برای تصرف اراضی و تغییر دادن کاربری اراضی در مغایرت با منافع عمومی، مصداق نقض حقوق عامه است. در این مصوبه رابطه این‌همانی یا عموم و خصوص مطلق میان حقوق عامه و اموال و مشترکات عمومی برقرار شده است. همچنین مصوبه با استناد به قانون اساسی تنظیم شده است.

● وظیفه محوری

طبق ماده ۳، مصوبه رئیس قوه قضائیه در ۱۳۹۹/۰۷/۳۰، با عنوان «دستورالعمل نحوه مقابله با ترک وظایف قانونی مدیران و کارمندان و پیشگیری از آن»، ایراد صدمه یا خسارت بر اموال عمومی یا منابع بیت‌المال و یا حقوق اساسی ملت، مانند حق سلامت یا امنیت عمومی از مصادیق حقوق عامه است. توجه به ترک وظیفه کارکنان دولت در مواردی که وظیفه ذی‌نفع مشخص ندارد، در عین حال شمار بسیاری را متأثر می‌سازد و دغدغه مبارزه با این وضعیت، نخستین بار در این مصوبه مطرح شده است.

● اولویت‌بندی یا گزینشگری در اجرای مصادیق و داخلی بودن

یکی از تحولات متأخر در حوزه حقوق عامه «بخشنامه مصادیق عمده و کلان حقوق عامه» ابلاغی دادستان کشور مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۷ است. در ۱۳۹۵ به منظور اجرای قانون آیین دادرسی کیفری، ساختار دادستانی کل کشور تغییرهایی کرد و از جمله معاونت حقوق عامه به آن افزوده شد. دادستان کل کشور در ۱۴۰۱ در اجرای ماده ۵ «دستورالعمل نحوه مقابله با ترک وظایف قانونی مدیران و کارمندان و پیشگیری از آن» و ماده ۱۵ «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه»، مهم‌ترین تکالیف دستگاه‌های اجرایی در رعایت حقوق عامه را خطاب به دادستان‌های کشور ابلاغ کرد. در این بخشنامه با تفکیک اموری چون مدیریت شهری، بانکی و اقتصادی و آموزش و تربیت بدنی، جمعاً در ۱۰۳ ردیف، که هر ردیف چندین مصداق دارد، با مشخص کردن متولی، حقوق عامه تبیین شده است. در این خصوص باید به چند نکته اشاره کرد:

منشأ قانونی: این مصداق‌ها عمدتاً مستند به قانون، در موارد معدود مستند به آیین‌نامه و در یک

مورد مستند به سند امنیت قضایی هستند. البته دست‌کم در مورد «تفکیک زباله‌های بیمارستانی و صنعتی در معابر عمومی» (بند ۱۰) به نظر می‌رسد، مصداقی که در دستورالعمل با قانون^۱ ذکر شده است با حکم قانون و اصل انتظار معقول از مقررہ‌گذاری مغایرت دارد. افزون بر این، مصوبه‌محوری نیز پیش‌تر به‌عنوان ویژگی شناسایی شد.

ابهام در انگیزه ورود: ایده نهفته در پس تصویب این بخشنامه و نیز مصوبه بالادستی آن، یعنی «دستورالعمل نحوه مقابله با ترک وظایف قانونی مدیران و کارمندان و پیشگیری از آن»، این است که وظایف قانونی ادارات به دو دسته تقسیم‌پذیرند؛ وظایف در برابر اشخاص مشخص (جزئی) و اشخاص نامشخص (کلی). در حوزه سلامت، بهداشت، درمان و دارو، مثال مربوط به دسته نخست، وظیفه اداره بهداشت در درمان یک فرد مبتلا به بیماری ناشی از مصرف غذای آلوده است و مثال مورد دوم وظیفه اعزام یا حضور مسئول فنی در کارگاه تولید محصولات غذایی است. فرض بر این است که وظایف دسته دوم چون پیگیری مشخص و مستقیمی (یعنی ذی‌نفع معین) ندارند، غالباً نادیده گرفته می‌شوند. اما در عین حال مصادیقی نیز وجود دارند، که از این تقسیم‌بندی خارج‌اند؛ مانند الزام به پذیرش فرد آسیب‌دیده در مراکز درمانی (بند ۲۰) یا رسیدگی به دعوای ناشی از اشتباه قضایی (بند ۹۲). روشن‌نبودن معیار گزینش‌گری در محتوای قانون: برای مثال در متن بخشنامه صرفاً چهار مصداق برای حقوق عامه به طرفیت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی^۲ پیش‌بینی شده است. آیا برای نمونه وزارت بهداشت وظیفه خود در «تعیین رشته‌ها و مقاطع تحقیقی مورد نیاز کشور»، طبق قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، را به‌درستی انجام داده، که نیازی به ذکر آن در این متن نبوده است؟

هدف‌گذاری حقوق دولت در کنار مردم: در مورد هدف از اجرای مصداق‌ها، هدف بعضی بندها، وصول درآمدهای دولت (بند ۴) یا پاسداری از اموال (بند ۲۴) یا اطلاعات (بند ۲۳) دولت است؛ یعنی ناظر بر حقوق دولت است. در بعضی موارد هدف از جنس تسهیل وظایف قوه قضائیه است، مانند نظارت بر روند نگهداری وسایط نقلیه موتوری در پارکینگ‌های عمومی و خصوصی و نظارت بر انبارهای عمومی (بند ۶). در مصادیقی هدف تسهیل سیاست‌های اعلانی دولت است، مانند ایجاد فضای مناسب برای ازدواج یا تأمین مسکن خانوار پس از تولد فرزند سوم در راستای سیاست افزایش جمعیت.

۱. تبصره ۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری: «محل‌های تخلیه زباله باید خارج از محدوده شهر تعیین شود و محل تأسیس کارخانجات تبدیل زباله به کود به تشخیص شهرداری خواهد بود».

۲. تشکیل مراکز درمان فوری، توزیع عادلانه امکانات و خدمات مرتبط، الزام به درمان فوری مصدومان رانندگی، پذیرش و مداوای بیمه‌شدگان و نظارت بر اجرای مقررات بهداشتی.

تنوع در سطح: حقوق عامه صرفاً در سطح داخلی وجود دارد و در مناسبات بین‌المللی مصداقی ندارد. در سطح داخلی بعضی مصداق‌های آن جنبه منطقه‌ای و خرد دارند، مانند ایجاد، توسعه و نگهداری مجاری آب و قنوات؛ و برخی در سطح ملی و کلان مصداق می‌یابند، مانند تسریع روند بازگشت اتباع خارجی. تبعاً مثال‌های مورد اخیر، از شمول تعریف حقوق عامه در ماده ۱ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۰۳ خارج است که این مفهوم را در سطح فروملی در نظر داشت.

طرف‌های متنوع و وظیفه: وزارتخانه‌ها، شوراهای تخصصی، شهرداری، دهیاری، مؤسسات دولتی، نهادهای انقلابی و دیگر مؤسسات عمومی غیردولتی، نیروهای مسلح، خود دولت، قوه قضائیه و اجزایش و نیز اشخاص حقوقی حقوق عمومی یا اعضای حقیقی آن‌ها، یا در کلی‌ترین شکل ممکن قوای سه‌گانه و دستگاه‌های ذی‌ربط طرف وظیفه قرار گرفته‌اند. در مورد بند ۱۰۱ به نظر می‌رسد با واژه‌بندی «مؤسسات و شرکت‌های تأمین‌کننده آب، برق، تلفن و نظایر آن» بخش خصوصی نیز، اگر مشغول به ارائه خدمت عمومی باشد، طرف وظیفه است.

شبهه نقض تفکیک قوا: در مواردی مداخله در وظایف دیگر نهادهای نظارتی دیده می‌شود، مانند بند ۹، راجع به تعیین تکلیف پرداخت مالیات از سوی آستان قدس رضوی، که به نظر می‌رسد معاونت حقوق عامه موازی با نهادهای ناظر مالیاتی عمل می‌کند. نهایتاً اینکه یکی از مصداق‌ها شناسایی و احیای حقوق عامه، موضوع بند ۸۹ است و به این ترتیب این امکان را همواره در اختیار قوه قضائیه قرار می‌دهد که با بهره‌گرفتن از عنوان احیای حقوق عامه، دامنه وظایف خود را گسترش دهد.

● روشن‌نبودن در مصادیق

در سند تحول و تعالی قوه قضائیه مصوب رئیس قوه قضائیه در ۱۴۰۳/۰۱/۰۶، زیر بند موفقیت‌ها در اجرای سند تحول قضایی چنین آورده شده است: «در راستای احیای حقوق عامه، نظارت‌های گسترده‌ای در سطوح مختلف نسبت به اموال عمومی و جلوگیری از تضییع آن‌ها صورت گرفت». مقدمتاً از این عبارت خبری، چنین برداشت می‌شود که اموال عمومی موضوع حقوق عامه است. در این سند، مأموریت دوم احیای حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، تعریف شده و چالش پیش‌روی احیای حقوق عامه، در تأیید مؤلفه اولویت‌بندی، «فراوانی مصادیق تضییع آن» دانسته شده است.

همچنین در این سند چهار عامل و راهکارهایی برای هر عامل شناسایی شده است: ۱. تشتت نظرات و رویه‌ها در حقوق عامه: لزوم ایجاد رویه واحد و مشخص حقوقی از طریق تدوین مصوبه؛ ۲. ضمانت اجرای ناکافی و کم‌اثر در صیانت از حقوق عامه: لزوم پیگیری شکایت از اقدامات

و تصمیمات تضییع‌کننده حقوق عامه در دیوان عدالت اداری؛ ۳. غلبه رسیدگی به مصادیق خرد و فاقد اولویت تضییع حقوق عامه بر رفع زمینه‌های اصلی بروز آن‌ها؛ لزوم حمایت از تولید و زمینه‌سازی برای جلوگیری از تضییع اموال اشخاص و اموال عمومی از طریق جلوگیری از تضییع اموال در حوزه‌هایی چون گمرک، بنادر و اموال تملیکی، انبارهای عمومی، توقفگاه‌های عمومی و وسایل نقلیه و انبارهای کشفیات ضابطان از طریق نظارت‌های مستمر و بازرسی‌های پنهان و موردی و تعیین تکلیف در خصوص کالاها و اموال رهاشده؛ ۴. استفاده نکردن از همه ظرفیت‌های اجتماعی؛ لزوم توسعه مشارکت مردم در فرایند رسیدگی نسبت به تضییع حقوق عامه از طریق شناسایی حداکثری و تسهیل فرایند اعلام جرم از سوی نهادهای مردمی و دیگر موارد.

در این مصوبه برای اولین بار پس از گذشت ۴۵ سال از طرح موضوع حقوق عامه در جلسه خبرگان قانون اساسی، لزوم مفهوم‌سازی و خلأ آن به مثابه یک معضل شناسایی شده است. از این نکته دو نتیجه برداشت می‌شود؛ نخست آنکه، بخشنامه مربوط به مصادیق عمده و کلان حقوق عامه کارآمدی لازم را ندارد و دیگر اینکه به جای مقابله با مصادقات‌های جزئی و موردی باید زمینه‌های بروز آن‌ها برطرف شود. یکی از انتقادهای وارد بر سازوکار دیوان عدالت اداری، به عنوان یکی از نهادهای مرتبط با مقوله حقوق عامه، آن است که رسیدگی‌های آن امکان تداوم معضل را در موارد مشابه باقی می‌گذارد. به عبارت دیگر، اگر اصلاحات اداری مبتنی بر یک سازوکار بالادستی و عام، مشابه سازوکار رسیدگی آزمایشی در دادگاه اروپایی حقوق بشر (رحمتی فر، ۱۴۰۲ (الف): ۴۹)، پیش‌بینی شده بود، اساساً باقی‌ماندن موارد متعدد مشابه در دیوان منتفی می‌شد و در تمامی حوزه‌ها، از جمله حقوق عامه، زمینه نقض قانون از میان می‌رفت. اگرچه این نکته مهم را نمی‌توان ناگفته گذاشت که مصوبه قوه قضائیه نیز زمینه‌های تضییع حقوق عامه را به مسئله اموال رهاشده در انبارها فروکاسته است و در واقع فاقد نگاه کل‌گرایانه است.

در مورد ضرورت مشارکت مردم، از طریق سازمان‌های مردمی و به بیان دیگر ناممکن بودن احیای حقوق عامه بدون مشارکت مردم، بر دستگاه قضایی آشکار است که دیوان عدالت اداری (ماده ۱۲۰)، با محدودیت مواجه می‌شود. این موضوع در پی بی‌اعتمادی عملی نسبت به نهادهای مدنی است (رحمتی فر، ۱۴۰۲ (ب): ۴۵) و عملاً ظرفیت‌های مردمی تا حدی تضعیف شده‌اند که قابلیت تحقق اهداف مورد نظر سند تعالی را ندارد.

۱-۲-۲. حقوق عامه در رویه اجرایی

هدف از طرح این قسمت، شناسایی خوانش مجریان قانون از معنای حقوق عامه، خارج از مصوبات قوه قضائیه است. علاوه بر مواردی که در ادامه می‌آیند، در سند تحول شورای عالی

انقلاب فرهنگی و سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی نیز به حقوق عامه اشاره شده است که از هیچ‌کدام نمی‌توان برای اهداف پژوهش حاضر نتیجه مشخصی گرفت.

- به موجب مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران راجع به پیش‌آمدگی (کنسول) در معابر شهرهای استان تهران، حفظ نظم بصری شهری یک شهر خاص، مصداق حقوق عامه تلقی شده است.

- اداره کل راه و شهرسازی استان اصفهان، به عنوان طرف شکایت دو شهروند به هیئت تخصصی اراضی شهرسازی، منابع طبیعی و محیط‌زیست، (آرای هیئت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۳) امکان پارک خودرو در معابر شهری را برای همه مصداق حقوق عامه دانسته است.

- معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رئیس سازمان غذا و دارو، در درخواستی خطاب به رئیس دیوان عدالت اداری (هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۳/۰۶/۱۱) حقوق عامه را توجیه‌گر نقض یا محدودیت حقوق خصوصی افراد، از جمله حق مالکیت، در نظر گرفته است.

- هیئت وزیران به عنوان طرف شکایت (هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۳/۰۵/۰۶) در قالب لایحه دفاعیه، به کارگماردن افراد دارای صلاحیت در مناصب دولتی را مصداق حقوق عامه دانسته است.

- مدیرکل دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران (هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۳/۰۶/۱۱) خطاب به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، مدعی شده که تأمین پارکینگ مورد نیاز هر ساختمان متضمن تأمین حقوق عامه و منفعت عمومی است و حقوق عامه را از حق مالکیت خصوصی برتر تلقی کرده است.

در این سه مورد، مدعیان حقوق عامه زیر مجموعه قوه قضائیه محسوب می‌شوند، اما به سبب اینکه فعالیت‌های آنان با رویکرد اجرایی است و نه در مقام احیای حقوق عامه از طریق مصوبه عام‌الشمول، در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود:

- سازمان بازرسی کل کشور خطاب به هیئت عمومی دیوان عدالت اداری (هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۲/۰۸/۰۸)، بدون استناد به قانون، استدلال کرده که پرداخت عوارض ناشی از حذف فضای سبز، مصداق حقوق عامه است.

- رئیس دیوان عدالت اداری، در مقام اعتراض به دادنامه هیئت تخصصی اراضی، شهرسازی و محیط‌زیست دیوان عدالت اداری (هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۲/۰۶/۰۲)، خطاب

به هیئت عمومی، رعایت نکردن مقررات بهداشتی آرامستان را نقض حقوق عامه دانسته و کلاً بی توجهی به حقوق عامه را مخالف قانون و مخالف شریعت اسلامی عنوان کرده است.

● رئیس دادگستری شهرستان شهریار در قالب لایحه دفاعیه (هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۰/۰۸/۰۴) گرفتن حق الوکاله مازاد بر تعرفه و پرداخت نکردن مالیات آن را مصداق حقوق عامه دانست.

۱-۲-۳. جمع بندی

در رویه عملی موضوع های فراوانی مصداق حقوق عامه تلقی شده اند، اما تفاوتی میان رویه قوه قضائیه و غیر آن دیده می شود. در رویه قوه قضائیه، منبع حقوق عامه قوانین و مقررات است، اما در رویه عملی غیر قضایی، وقتی نوبت به استناد به حقوق عامه می رسد که یا قانونی وجود ندارد یا دستگاه نتوانسته است قانون مرتبط را شناسایی کند و منبع حقوقی دیگری نیز وجود ندارد، احتمالاً حقوق عامه منبعث از درک شهودی مدعی است. به هر روی، ادعای وجود حقوق عامه آلت راتیو استناد به قانون محسوب می شود؛ نگاهی که طبعاً قابلیت اتکا به منزله امری حقوقی را ندارد. مؤلفه مشترک در هر دو رویه، جنبه داخلی و غیر بین المللی داشتن حقوق عامه است.

اصطلاح حقوق عامه، در خوانش موجود، بیش از آنکه در پی برقراری نهادی حق محور یا احداث شاخه جدیدی در علم حقوق باشد، در پی تحکیم جایگاه قوه قضائیه در نظارت بر اجرای وظایف و مبارزه با ترک فعل در اجرای وظایف اشخاص و مقامات حقوق عمومی است؛ مشخصاً آن بخش از وظایف که اشخاص خصوصی انگیزه یا امکان طرح دعوا بابت مغفول ماندنش را ندارند. از آنجا که این نوع از وظایف پر شمارند، در قوه قضائیه بسته به صلاح دید، اولویت بندی می شوند. تحلیل وضع موجود نشان می دهد که مؤلفه های حقوق عامه عبارت اند از وظیفه محوری، ابتدا بر نظام مصوبات، قابلیت طرح مسئولیت ناقض، عدم اتکا به کنشگری مردم، شمولیت حقوق ملت و اموال و مشترکات عمومی، داخلی (غیر بین المللی) بودن، روشن نبودن و تعدد مصادیق.

۲. نگاهی به مفاهیم مشابه: شناسایی نزدیک ترین مفهوم

در حقوق جهانی، مفاهیم متعددی قابلیت مشابهت یابی با حقوق عامه را دارند؛ از جمله منفعت عمومی، خیر مشترک و حق های عمومی و به فراخور بحث، حقوق شهروندی. علت تلاش برای این مشابهت یابی آن است که در خصوص این مفاهیم، دکترین قابل اتکایی طی سالیان شکل گرفته است و توجه به آن ها می تواند از ابهام های موجود در حقوق عامه بکاهد و احتمال سوء استفاده از این مفهوم را کاهش دهد.

۲-۱. خیر مشترک

«خیر مشترک» یکی از نظریه‌های باستانی برای توضیح روح جمعی جامعه‌ای سیاسی است؛ یعنی نسبت به مفاهیم مشابه، سابقه تاریخی کهن تری دارد. پیدایش مفاهیم جدید و تحولات همه‌جانبه در زیست جمعی انسان‌ها، از جمله افزایش جمعیت گروه‌های خرد انسانی، راه احیا و بازتعریف آن را فراهم کرده است. از منظر ارسطو جامعه سیاسی، اجتماعی از مردمی است که با هم، برای داشتن یک زندگی خوب، می‌زیند و کار می‌کنند. زندگی خوب برای همه، هدف غایی جامعه سیاسی و همان خیر مشترک است (Morrison, 2013: 176, 177). چنین تعریفی در زیست امروزی ناکافی و مستلزم بازخوانی است. از این رو، تعریف‌هایی چون سعادت‌مندی برای همه شهروندان، شرایط خوب برای انواع فعالیت‌های شبکه‌ای که زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد، سعادت‌مندی همه شهروندان به مثابه کل واحد و سعادت‌مندی شهر (Ibid: 182-187) با لحاظ دیدگاه ارسطو از خیر مشترک ارائه شده است. مهم‌ترین نکته از نگاه ارسطویی این است که خیر مشترک در سطوح خردتر و جمعیت‌های کم‌شمار دست‌یافتنی است.

خیر مشترک مفهومی اجتماعی و ناظر بر مجموعه امکاناتی، اعم از مادی، فرهنگی و نهادی، است که برای یک اجتماع سودآور است. از این رو، این مفهوم بیشتر در جوامع محلی، سازمانی و خرد نمود دارد و نسبت به سطوح ملی و کلان پیوند عمیق‌تری می‌یابد. برای مثال اصلاح سیستم آب‌رسانی محله‌ای، موضوع خیر مشترک ساکنان آن است؛ همین‌طور افزایش کیفیت غذای یک دانشگاه. این مفهوم فقط میان حاضران در تصمیم‌گیری شکل می‌گیرد، نه هیچ فرد یا گروه غایبی. روش حصول خیر مشترک از طریق چانه‌زنی، مصالحه^۱ و اجماع (Gutmann and Thompson, 2013: 185) است و نتیجه آن از سوی تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان اعلام می‌شود.

شبهات خیر مشترک و حقوق عامه در این است که هر دو بیشتر در سطح خردتر از ملی مصداق دارند، اگرچه حقوق عامه در سطح کلان نیز کاربرد دارد. تفاوت اصلی این دو مفهوم آن است که خیر مشترک، محصول اجماع خودجوش ذی‌نفعان حاضر و بدون مداخله حکومت است، در حالی که حقوق عامه بر اساس مصوبه مجلس شکل می‌گیرد و متولی آن قوه قضائیه است و مشارکت افراد در فرایند احیای حقوق عامه فاقد اصالت است.

۲-۲. منفعت عمومی

منفعت عمومی یکی از مفهوم‌های محل مناقشه و اختلاف نظر در حوزه مدیریت و حقوق عمومی است. این مناقشه تا جایی است که موافقت و مخالفت با هر تصمیم (اعم از وضع قانون، انجام یک

1. Compromise

پروژه و تغییر در یک سیاست) به طور هم زمان می تواند به نام منفعت عمومی توجیه شود. تعاریف فراوانی از منفعت عمومی وجود دارد؛ مانند چیزی که مردم انتخاب می کنند، البته اگر درست ببینند، عاقلانه بیندیشند، به دور از سود شخصی و خیرخواهانه عمل کنند یا کنار گذاشتن خودخواهی فردی و قرار دادن ترجیح های خود در کنار ترجیح های دیگران برای رسیدن به مصالحه یا نفع خصوصی جهان شمول یا چیزی که همگان تمنای آن را دارند (منصوریان و شبیانی، ۱۴۰۱: ۱۱۸). تلاش برای حقوقی سازی منفعت عمومی، به چنین تعریفی منجر شده است: «اجماع مشارکت کنندگان در سپهر عمومی بر سر موضوعی، در حد به گوش رسیدن صدای واحد، تثبیت این اجماع در قالب قانون پارلمانی، با واسطه گری احزاب، و نظارت دستگاه قضایی بر پارلمان برای تضمین حقوق کودکان، اقلیت ها و افراد حاشیه ای و البته اراده عموم، با بهره گیری ویژه از اصول کلی حقوق است. در این تعریف کودکان هم در جایگاه خود مورد توجه اند و هم برای حفظ نیم نگاهی به نسل آینده لحاظ شده اند» (رحمتی فر، ۱۴۰۴: ۳۲۱). در این خوانش از منفعت عمومی، جایگاه دادگاه ها رسیدگی به دعاوی ابطال قوانین و تولید اصول کلی ضامن منفعت عمومی و در سطحی پایین تر رسیدگی به دعاوی منفعت عمومی است.

برای تضمین منفعت عمومی، نوعی از دعاوی با نام دعاوی منفعت عمومی شکل گرفته است. هدف از تأسیس دعاوی منفعت عمومی، امکان رسیدگی قضایی در مواردی مانند محیط زیست، حقوق رقابت و حقوق مصرف کننده است که به رغم وارد شدن خسارت به طیف گسترده ای از افراد، میزان خسارت وارد شده به هر شخص به حدی نیست که انگیزه طرح دعاوی ایجاد کند (کبگانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۱۰). به عبارت دیگر، این دعاوی در جایی طرح می شوند که اثبات ذی نفع بودگی دشوار است. با توجه به کم سابقه بودن این نوع دعاوی در نظام قضایی ایران، می توان احیای حقوق عامه را به جای نظارت بر ترک وظیفه کارکنان به زمینه سازی طرح دعاوی منفعت عمومی تفسیر و هدایت کرد.

مستند به نتایج پژوهش پیشین نگارنده با عنوان «بازخوانی حقوقی منفعت عمومی: برون داد نظارت قضایی بر کنشگری در سپهر عمومی» و مطالب پیش گفته در این پژوهش، شباهت میان منفعت عمومی و حقوق عامه را می توان در دو نکته اصلی مشاهده کرد؛ نخست، ابهام تعریف و سختی شناسایی مؤلفه ها و مصادیق آنها. هر دوی این مفاهیم قابلیت این را دارند که ابزاری برای تحکیم موضع خود و تضعیف موضع دیگری باشند و از این رو برای حقوقی سازی با چالش مواجه اند. شباهت دیگر ابتدائی هر دو بر نظام قوانین پارلمانی و جایگاه ثانوی دستگاه قضایی است. با این حال، تفاوت مهم میان آنها در این است که در مورد منفعت عمومی، نظارت دستگاه قضایی واکنش گرا در مورد حقوق عامه کنش گرا است. به عبارت دیگر در دریافت حقوقی از منفعت عمومی،

علاوه بر مرحلهٔ ایجاد (که موضوع بحث حاضر نیست)، در مرحلهٔ اجرایی نیز مشارکت و ابتکار عمل شهروندان عنصر اصلی است، در حالی که در خصوص حقوق عامه، مشارکت شهروندان جنبهٔ توصیه‌ای دارد. تفاوت دیگر اینکه مصادیق منفعت عمومی کلی‌اند، اما در حقوق عامه بعضاً (نه همواره) جزئی‌تر می‌شوند. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد، حقوق عامه همان منفعت عمومی است.

۲-۳. حقوق شهروندی

منظور از حقوق شهروندی^۱ در نظام حقوقی ایران با آنچه در سطح جهانی وجود دارد، یکسان نیست. در نظام حقوقی ایران، حقوق شهروندی، کم‌وبیش همان محتوای فصل سوم قانون اساسی، یعنی حقوق ملت است که به‌طور پراکنده در قوانین دیگری مانند فصل سوم قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات آمده و در متن منشور حقوق شهروندی، در ۱۳۹۵، گردآوری شده است. در واقع حقوق شهروندی، خلأ معنایی و تقنینی حقوق بشر را پر می‌کند یا دست‌کم داعیه‌دار این است.

در سطح جهانی دو اصطلاح «حق‌های مدنی»^۲ و «حقوق بشر» کاربرد گسترده‌تری دارند و منظور از مفهوم نسبتاً محجور حقوق شهروندی، آن بخش از محتوای نظام حقوق بشر بین‌الملل یا حق‌های مدنی داخلی است که اعمال‌شان منوط به وجود رابطهٔ تابعیت است؛ مثال اصلی آن حق مشارکت عمومی - سیاسی، موضوع مادهٔ ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است. نمونهٔ دیگر، طبق عنوان پنج «منشور حقوق بنیادین اتحادیهٔ اروپا»^۳، حقوق شهروندی محدود است به حق رأی‌دادن و نامزدی در انتخابات پارلمان اروپا و انتخابات محلی، حق بهره‌مندی از ادارهٔ خوب، حق مراجعه به آموذمان اروپایی^۴، حق ارائهٔ دادخواست به پارلمان اروپا، آزادی آموشد و اقامت و برخورداری از حمایت‌های دیپلماتیک و کنسولی. در حالی که در سایر بخش‌های این منشور، حق‌های بشری چون حق زندگی، منع شکنجه و برده‌داری، آزادی و امنیت شخصی به رسمیت شناخته شده‌اند.

در موضع مقایسه با حقوق عامه، معنای جهانی حق‌های شهروندی از آنجا که عمدتاً خارج از وظایف قوهٔ قضائیه است، ارتباطی با حقوق عامه ندارد، اما حقوق شهروندی آن‌گونه که در نظام حقوقی کنونی ایران بازنمایی شده است، بخشی از حقوق عامه را تشکیل می‌دهد، اگرچه همهٔ آن نیست.

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در مورد منظور از حقوق شهروندی رک. الهی‌منش و مرادی اوجقاز، ۱۳۹۳: ۵۸-۸۲.

2. Civil Rights

3. The Charter of Fundamental Rights of The European Union (2012/C 326/02).

۴. آموذمان اروپایی (European Ombudsman) نهادی رسمی در ساختار اتحادیهٔ اروپا که وظیفه‌اش رسیدگی به شکایت‌های مردم دربارهٔ بدعملکردی اداره‌های اتحادیهٔ اروپا است.

۲-۴. حق‌های عمومی

واژه‌نامهٔ مریام وبستر، حق‌های عمومی، را چنین تعریف کرده است: «حقوقی که بر اساس قوانین، برای دولت در برابر اشخاص و برای اشخاص در برابر دولت وجود دارد» (Merriam-Webster Dictionary). این مفهوم کم‌وبیش از دوران حقوق رومی^۱ و پس از آن در مگنا کارتا^۲ قابل پیگیری است (Huffman, 2013: 84-86)؛ از این رو ریشه‌های عرفی در حقوق اروپایی و امریکایی دارد. به‌طور خلاصه حق‌های عمومی، یک سوی محوری را تشکیل می‌دهد که حق‌ها و امتیازهای خصوصی در سوی دیگر آن قرار می‌گیرند و محتوای آن چگونگی استفاده از اموال عمومی و نیز اجرای منفعت عمومی است (Scheibert, 1984: 250).

باید گفت که بیشتر پژوهش‌ها راجع به حق‌های عمومی در اوایل قرن بیستم، یعنی دورهٔ غلبهٔ رویکردهای پوزیتیسم رادیکال، انجام شده است. در آن دوره دربارهٔ صلاحیت بالقوه، ضمنی و ذاتی دولت برای طرح دعوا علیه اشخاص خصوصی با خواستهٔ احقاق حق‌های عمومی نظریه‌پردازی می‌شد (Davis, 2014: 1, 2). از این رو، حتی در آن زمان هم ورود نکردن دستگاه قضایی به این مقوله ضروری بود، تا در فرض طرح دعوا از سوی دولت، بتواند بی‌طرفانه میان دولت و شخص خصوصی قضاوت کند.

دکترین حق‌های عمومی در دوره‌های بعدی رو به افول گذاشت. این افول دو علت مشخص داشت؛ یکی پرابهام‌بودن آن و دیگری امکان سوءاستفادهٔ مقامی که به آن استناد می‌کرد. مورد اخیر به‌ویژه کاربست این مفهوم آرای قضایی را چالش‌برانگیز می‌کرد (Scheibert, 1984: 220). در آن دوره بحث حق‌های عمومی معمولاً در مواردی خاص مطرح می‌شد؛ برای نمونه وقتی در زمینی که مالکیت خصوصی داشت، معدن کشف می‌شد (Lakau, 2013: 67). در چنین حالتی، نظریهٔ حق‌های عمومی، زمینهٔ اعمال حاکمیت بر معدن را فراهم می‌کرد؛ یا وقتی اختلافی پیش می‌آمد که آیا همگان حق ماهیگیری در یک آبراه را دارند یا این حق فقط به عده‌ای محدود است، دادگاه به حق عمومی ماهیگیری استناد می‌کرد (Michigan Law Review, 1917: 132). در تمام این نمونه‌ها، حقوق و قواعد عرفی نقش اساسی داشتند؛ یعنی در جایی که سابقهٔ قانون‌گذاری وجود داشت، دیگر سراغ حق‌های عمومی نمی‌رفتند و برعکس در فقدان قانون، دادگاه‌ها دلایل موافق و مخالف عرفی بودن حق عمومی را بررسی می‌کردند.

۱. *jus publicum* از این اصطلاح رومی ناظر بر حق مالکیت ملک واقعی بود که از طریق دولت به امانت برای عموم نگهداری می‌شد.

۲. مگنا کارتا (*Magna Carta*) منشور سال ۱۲۱۵ انگلستان است که برای نخستین بار قدرت پادشاه را محدود و برخی حقوق بنیادین و تشریفات دادرسی را تضمین کرد.

امروزه در حقوق امریکا و اروپای غربی، دکتترین در مسیر خوانش نوینی از حق‌های عمومی قرار گرفته است؛ خوانشی که با حقوق بشر در ارتباط است، اما به‌طور مستقل از آن عمل می‌کند. در این نگرش نوین، حق‌های عمومی به آن دسته از حق‌هایی اشاره دارد که همه شهروندان از آن برخوردارند، و دولت مشروع مسئول اعمال و مدیریت آن‌ها است. این حق‌ها با مفاهیمی چون فراهم کردن زمینه مشارکت برابری افراد در بهره‌مندی از مالکیت و نیز فسادگریزی دولت در بهره‌گیری از اموال (اعم از زمین و سایر منابع) در راستای منفعت عمومی، پیوند خورده‌اند. بنابراین در رویکرد جدید، حق عمومی توجیه‌گر تحدید مالکیت خصوصی نیست، (چون اساساً به لحاظ عرفی مالک هرگز حق ندارد از ملک خود به نحوی استفاده کند که ناقض حق عمومی باشد) (Huffman, 2013: 4) یا تحدید سایر حق‌ها و آزادی‌ها نیست، بلکه ناظر بر آن دسته از حق‌ها است که کمتر در نظام حقوق بشر مورد توجه مستقیم قرار گرفته‌اند، اما از مجموعه منابع یک نظام حقوقی داخلی در ارتباط با حقوق بشر قابل استنباط‌اند.

به‌رغم اینکه اصطلاح حق‌های عمومی در زبان انگلیسی مسبوق به سابقه است، به این معنا که در موتورهای عمومی جست‌وجو و منابع غیرتخصصی مانند ویکی‌پدیا در دسترس است، در متن‌های تقنینی، تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، سابقه ندارد. این اصطلاح بیشتر در آرای قضایی، در مقام موجه‌سازی اخلاقی (نه حقوقی) تحدید یک حق خصوصی به کار می‌رود، بی‌آنکه تعریف دقیقی وجود داشته باشد یا ارائه شود (Ibid: 83). علت آن می‌تواند مبنای فردگرایانه حق‌ها باشد؛ به این معنا که هیچ حقی جز در عضویت در گروه‌های انسانی مصداق نمی‌یابد، اما مبنای فلسفی نظام حق‌ها فردگرایی است.

مستند به ترجمه نسبتاً رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق عامه همان حق‌های عمومی است؛ عبارت مشابه^۱ در ترجمه اصل‌های ۲۴ و ۶۱ نیز آمده که در متن اصلی حقوق عمومی است. از این لحاظ حق‌های عمومی گزینه مناسبی برای یکی انگاشتن با حقوق به نظر می‌رسد.

تفاوت حق‌های عمومی و حقوق عامه از چند حیث قابل توضیح است. نخست آنکه حق‌های عمومی ریشه‌ای عرفی و تاریخی دارند، در حالی که حقوق عامه مفهومی قانونی و نسبتاً نو ظهور است. دوم اینکه در حق‌های عمومی، برای حفظ بی‌طرفی قاضی، دستگاه قضایی نباید در مقام مدعی ظاهر شود. با این حال، شباهت این دو در آن است که هر دو ناظر بر حق‌هایی هستند که دولت مدعی حمایت از آن‌ها است. به لحاظ ماهوی میان جدیدترین رویکرد به حق‌های عمومی و حقوق عامه شباهت بیشتری وجود دارد؛ با وجود این، مشابهت در حدی نیست که بتوان این دو را یکی دانست.

نتیجه گیری

در بخش نخست این پژوهش تلاش شد تا خوانش رسمی و دقیقی از حقوق عامه ارائه شود. بر اساس بررسی‌ها، از زمان تصویب قانون اساسی تا اوایل دهه ۱۳۹۰، موضوع احیای حقوق عامه عملاً مورد توجه قرار نگرفته بود. این توجه از زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، روند صعودی یافت و در سال‌های اخیر زمینه اجرای آن فراهم شده است. تعریف قابل ارائه از خوانش فعلی این است: «حقوق عامه مجموعه‌ای از وظایف مجریان بخش دولتی و عمومی است که در قالب قوانین و بعضاً مقررات رسمی، به نفع اشخاص خصوصی یا دولت در لایه‌های مختلف سطح داخلی، تصویب شده است و به دلیل نداشتن ذی‌نفع معدود، ظرفیت بالایی برای ترک شدن دارد». مؤلفه‌های قابل دفاع حقوق عامه عبارت‌اند از نقش کنش‌گرانه قوه قضائیه در تحقق آن، منبع بودن قوانین و مقررات، داخلی بودن سطح. در اینجا آگاهانه حقوق عامه به «وظایف» تعریف شده است، چراکه اساساً دریچه ورود قوه قضائیه به موضوع، متأثر از خوانش اصل ۱۵۶، وادارکردن مجریان به انجام وظیفه است، نه احقاق حق یا هدایت‌گری در یک شاخه علمی حقوق. به این ترتیب، بخشی از فرضیه پژوهش، مبنی بر اینکه لاجرم واژه حقوق در ترکیب حقوق عامه باید به معنای اسم جمع یا حالت جمع واژه حق باشد، رد می‌شود؛ چون حقوق در اینجا در هیچ‌یک از معانی مورد انتظار نیست.

در رویه عملی، میان مصادیق موردنظر قوه قضائیه از حقوق عامه و دستگاه‌های اجرایی تفاوت آشکاری وجود دارد. دستگاه‌های اجرایی در نبود مصوبه، مدعی حقوق عامه می‌شوند، اما قوه قضائیه آن را از محتوای قوانین و مقررات، از جمله قوانین ناظر بر حقوق شهروندی و مشترکات عمومی، گزینش می‌کند. مصداق‌ها بعضاً جنبه ملی یا محلی دارند؛ بعضاً برای افراد، اشخاص خصوصی یا حکومت ایجاد حق می‌کنند، طیف متنوعی از اشخاص حقوقی عمومی را طرف وظیفه قرار می‌دهند و از این رو، نگرانی نقض اصل تفکیک قوا را در پی دارند. در حالی که قانون دیوان عدالت اداری، وظیفه احیای حقوق عامه را از طریق نظارت واکنشی بر عهده دیوان گذاشته است؛ اگرچه ماده ۱۲۰ این قانون نیز از ایراد نقض تفکیک قوا خالی نیست. به هر روی، تحولات اخیر بیش از آنکه ارزش دانشگاهی - نظری داشته باشند، فایده و کارکرد عملی برای قوه قضائیه دارند.

کاستی رویه حاکم بر احیای حقوق عامه این است که عمومی بودن یکی از ویژگی‌های قاعده حقوقی، به‌ویژه در قالب قانون پارلمانی، است؛ بنابراین همه قوانین مطابق حقوق عامه‌اند. در نتیجه، انتخاب کردن برخی مصادیق برای احیا و چشم‌پوشی از سایرین، با انتقاد «نقض اصل حاکمیت قانون» مواجه می‌شود. افزون بر این، احیای همین مصداق‌های معدود از سوی دادستان‌ها، به

امکانات انسانی و مالی گسترده‌ای نیاز دارد. مهم‌تر آنکه، اگر همان دلایلی که موجب شده است مقامات اجرایی - نظارتی ادارات (که به مراتب به صحنه نزدیک‌ترند) از اجرای حقوق عامه یا پیگیری موارد نقض آن (مستند به بند ۱۴ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری) صرف‌نظر کنند یا اساساً نقض را تشخیص ندهند، باعث شود مقام‌های قضایی نیز آن موارد را نادیده بگیرند یا از آن آگاه نشوند، راه‌حل چه خواهد بود؟ به عبارت دیگر این نحوه احیای حقوق عامه، ظرفیت تبدیل شدن به چرخه بی‌پایان از اجرا و نظارت را دارد.

راهکار مطلوب آن است که احیای حقوق عامه در بستر رسیدگی قضایی انجام شود، از جمله از طریق رسیدگی به دعوای حقوق عامه که از سوی هریک از ذی‌نفع‌ها مطرح می‌شود. به این ترتیب، رویکرد حق‌گرا به حقوق عامه جایگزین نگاه وظیفه‌گرا می‌شود. در این چهارچوب، قوه قضائیه نیز در جایگاه اصیل خود، یعنی نظارت و اکشن‌گرانه در جریان رسیدگی موردی قضایی، که با استقلال و بی‌طرفی آن سازگارتر است، قرار می‌گیرد و می‌تواند به گسترش مفهوم حقوق عامه، شناسایی مصداق‌ها، تولید اصول کلی مرتبط و صدور دستورهای قضایی مقتضی بپردازد.

در دکترین حقوق در سطح جهانی اصطلاح‌هایی چون منفعت عمومی، خیر مشترک و حق‌های عمومی وجود دارند؛ حقوق عامه به هریک از این مفاهیم شباهت‌هایی دارد و در عین حال با هر کدام تفاوت‌های انکارناپذیری نیز دارد. بنابراین بخش دوم فرضیه پژوهش به این شکل اصلاح می‌شود که نمی‌توان گفت که حقوق عامه یکی از مفاهیم جهانی را مشخصاً نمایندگی می‌کند، اما می‌توان گفت که در مجموع بدیل و جایگزینی، نه لزوماً شایسته، برای سه مفهوم منفعت عمومی، خیر مشترک و حق‌های عمومی در ادبیات حقوق وضعی در ایران است.

منابع

۱. الهی‌منش، محمدرضا و مرادی اوجقان، محسن. (۱۳۹۳). تبلور حقوق شهروندی در فرایند دادرسی کیفری، فصلنامه قضاوت، شماره ۱۴، دوره ۸۰، ۵۸-۸۲.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). ترمینولوژی حقوق، چاپ دوازدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۳. رحمتی‌فر، سمانه. (۱۴۰۲ الف). امکان‌سنجی رسیدگی آزمایشی در دیوان عدالت اداری در مقایسه با دادگاه اروپایی حقوق بشر، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۲، ۴۹-۷۲.
۴. رحمتی‌فر، سمانه. (۱۴۰۲ ب). منزلت حقوقی جامعه مدنی: مقایسه تطبیقی سازمان‌های غیردولتی در ایران و آلمان، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۲، ۲۷-۴۹.
۵. رحمتی‌فر، سمانه. (۱۴۰۳ ۱۴۰۴). بازخوانی حقوقی منفعت عمومی: پرونده نظارت قضایی بر کنشگری در سپهر عمومی، مطالعات حقوقی، دوره ۱۷، شماره ۳، ۳۲۱-۳۵۶ (آماده انتشار). doi: 10.22099/jls.2024.51592.5234
۶. شیداییان، مهدی. (۱۳۸۶). نسبت‌سنجی حقوق عامه با حقوق شهروندی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، حقوق و فقه، شماره ۱، ۲۶۷-۲۹۸.

۷. صورت مشروح مذاکرات مجلس؛ بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه ۵۱ تا ۶۷ (آخر). (۱۳۶۴). جلد سوم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ افشاری، فاطمه و اسدی، حمید. (۱۳۹۴). سوءاستفاده از صلاحیت اختیاری در رویه قضایی انگلستان و ایران و مقایسه آن با فقه و حقوق خصوصی، فصلنامه قضاوت، دوره ۱۵، شماره ۸۳، ۱-۳۵.
۹. غمامی، سیدمحمد مهدی. (۱۳۹۷). الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی، حقوق اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۵۸، ۷۱-۹۲.
۱۰. قاسمی، غلامعلی؛ محبی انجدانی، داود و شجاعی، عبدالسعید. (۱۴۰۱). تأملی بر مبانی ماهوی و قانونی حقوق عامه و حقوق عمومی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعالی حقوق، دوره ۸، شماره ۴، ۱۸۷-۲۱۵.
doi: 10.22034/thdad.2023.541211.1993
۱۱. الکوهمی، عبدالرحیم و زهیر إسحاق، کلثم. (۲۰۲۲). مفهوم الحقوق والحريات العامة وأنواعها، المجلة القانونية، ۱۴(۴)، ۱۲۶۷-۱۳۰۰.
۱۲. کبگانی، محمدحسن؛ منصوریان، مصطفی و افشاری، فاطمه. (۱۴۰۲). واکاوی مفهومی «احیای حقوق عامه» با مطالعه تطبیقی دعاوی منفعت عمومی، پژوهش نامه حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۲۴، ۲۸۵-۳۱۶.
http://iranarab.com/Default.aspx?Page=ViewArticle&ArticleID=152 (مشاهده ۱۴۰۳/۱۲/۱۸)
۱۳. محقق داماد، السیدمصطفی. (۱۴۱۷). الحقوق العامة والخاصة فی المجتمع،
https://www.mohamah.net/law/ دراسة-وبحث-قانونی-تمتیز-حول-الحقوق-وال /?form=MG0AV3 (۲۰۲۵/۹/۳) (مشاهده ۱۴۰۳/۱۲/۱۸)
۱۴. المرشدی، أمل. (۲۰۱۶). بحث قانونی و دراسة حول الحقوق والحريات العامة،
https://www.mohamah.net/law/ دراسة-وبحث-قانونی-تمتیز-حول-الحقوق-وال /?form=MG0AV3 (۲۰۲۵/۹/۳) (مشاهده ۱۴۰۳/۱۲/۱۸)
۱۵. منصوریان، ناصر علی و شبیانی، عادل. (۱۴۰۱). مفهوم منفعت عمومی و جایگاه آن در قانون گذاری ایران، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۲۱، شماره ۷۵، ۱۱۷-۱۴۲.

آرای قضایی:

۱۶. آرای هیئت های تخصصی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره سیلور ۱۳۴۱۰۹۲-۱۳۴۱۰۹۲-۱۴۰۳۱۳۹۰۰۰-۱۴۰۳/۰۶/۱۰، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۳۱۹۲-۱۹ آبان ۱۴۰۳.
۱۷. مدیر دفتر هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۱۴۰۳۱۳۹۰۰۰۰۶۷۷۶۷۷-۱۴۰۳/۰۳/۲۲، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۳۱۰۷-۶ مرداد ۱۴۰۳.
۱۸. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۱۳۱۸-۱۳۱۷-۱۴۰۰/۰۵/۱۲، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۲۳۱۲-۴ آبان ۱۴۰۰.
۱۹. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰۰۶۰۳۰۹۱-۱۴۰۲/۰۳/۰۹، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۲۸۴۳-۲ شهریور ۱۴۰۲.
۲۰. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۱۳۹۶۵۰۷-۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰-۱۴۰۲/۰۵/۳۱، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۲۸۹۵-۸ آبان ۱۴۰۲.
۲۱. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۱۳۹۶۵۰۷-۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰-۱۴۰۲/۰۵/۳۱، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۲۸۹۵-۸ آبان ۱۴۰۲.
۲۲. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه شماره ۸۴۶۷۵۴-۱۴۰۳۱۳۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰-۱۴۰۳/۰۴/۱۲، روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۳۱۳۷-۱۱ شهریور ۱۴۰۳.

24. Gutmann, A. and Thompson, D. (2013). “Valuing Compromise for the Common Good”, *Daedalus*, Vol. 142, No. 2, 185–198.
25. Huffman, J. L. (2013). **Private Property and the Constitution State Powers, Public Rights, and Economic Liberties**, London: Palgrave Macmillan.
26. Lakau, A. A. L. (2013). **Customary land tenure and common/public rights to minerals in Papua New Guinea**, in *The Governance of Common Property in the Pacific Region*, Editor: Peter Larmour, 67-72.
27. Michigan Law Review. (1917). **Recent Important Decisions**, Michigan Law Review Association, Vol. 16, No. 2, 120-138.
28. Morrison, D. (2013). **The Common Good**, in: *The Cambridge Companion To Aristotle’s Politics. Cambridge Companions To Philosophy*, Editors: Marguerite Deslauriers, Pierre Destrée, Cambridge: Cambridge University Press, 176-198.
29. Scheibert, H. N. (1984). “Public Rights and the Rule of Law in American Legal History”, *California Law Review*, Vol. 72, No. 2, 217-251.

وبسایت:

30. Merriam-Webster Dictionary, **Public rights**, <https://www.merriam-webster.com/dictionary/public%20rights>. Accessed 9 Feb. 2025.